

نوروز

نوروز جشن آغاز جهانی ست نو، جهانی گیاهی!

ایرانیان پایان سال کهنه و آغاز سال نو را از راه برگزاری آیین هایی نمایان می کرده اند:

الف- آیین های پایان جهان:

ایرانیان همچون برخی دیگر از مردم جهان پایان سال را پایان جهان گرفته و بر این پایه می پنداشتند گیتی در هاویه ای فرو شده آشوبی بر خواهد خاست. سامان کار از دست رفته روالها واژگونه می شود. برای نمایش این پدیده آیین هایی برگزار می کردند که برخی از برجسته ترین آنها را در اینجا یاد می کنیم.

۱- میر نوروزی

مردی زندانی را که فرمان مرگ بر او رفته بود پنج روزی به فرمانروایی گماشته فرمانهای خنده آور از وی خواسته در فرجام به زیرش کشیده فرمان مرگش روان می کردند. در جامعه ای از سر تا بن طبقاتی که همه کس بر پایه خون جایگاهی پیش ساخته در زندگی می داشت، چنین کاری شکستن همهء هنجارها و نمایشی روشن از آشوبی بی کم و کاست بود.

۲- سروری زنان

در جامعه ای مرد سالار در این پنج روزه آشفته، زنان سالاری می یافتند. این آیین در بسا سرزمینهای ایرانی نشین رواج داشت. برای نمونه در خوارزم (آسیای میانه) زنان بر گونهء شوهران تپانچه (سیلی) زده به زور پیشکش نوروزی می خواستند.

۳- شکستن، دور ریختن و رها کردن

که نشانه ای اندک از آن تا روزگار ما هم همچنان پاییده است، شکستن کوزه کهنه یا همانند آن. این سومین به ویژه در سوگ مردان بزرگ نمودی چشمگیر داشته است که جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

ب- نوید نوروز:

برخی از برجسته ترین آیینهای نوید دهندهء نوروز چنین است: حاجی فیروز، آیینهای آتش و آب و نیز زناشویی ورجاوند (مقدس):

۱- حاجی فیروز یا خواجه پیروز

یکی از استوره های میانرودانی استورهء دوموزی یا تموز و آیینهای آن است. او از ایزدان کشته / شهید شونده و افزون / برکت بخشنده است که هر پاییز کشته / درو شده و هر بهار باز می گردد. نسخه برگردان ایرانی آن سیاوش یا سیاورشن / مرد سیاه یا مرد دارندهء اسب سیاه است. آیینهای سوگ این ایزد در ایران به نامهای گوناگون همچنان بر جاست، همچون سووشون در فارس یا گرمسیری در بختیاری و... سیاه بودن او نیز از آن است؛ گیاه مرده / سوخته سیاه است. از همین رو سیاوشی در سوگ از همین بنیاد است. چه، در برخی جاهای ایرانی آیین هند و ایرانی سفید پوشی رواج داشته و دارد، همچون برخی روستاهای پیرامون اورمیه و نیز سیستان. زیرا در باور هند و ایرانیان جایگاه مردگان در جهان برین است و جایی ست روشن ولی میانرودانیها باور داشتند که جای مردگان جهان تیرهء زیرین است. پس اینک، حاجی فیروز چهره سیاه کرده، سیاوش است و قرمز پوش است زیرا خون / زندگی به او بازگشته. شادیانه می خواند چون زندگی راه، زندگی گیاهی را به جهان باز گردانده. مؤذگانی می خواهد، بستانکار است!

۲- آیینهای آتش

همان آیین های چارشنبه سهری (سرخ / سوری) + ست که هر چند می توان گمانی روشن برد که آیینی برآمده از باورهای کشاورزی "میانرودانی" ست و نمونه آن را در آیین "سووشون" و گذر سیاوش از آتش می توان دید، باور و آیین ایرانی کهنی نیز بر آن افزوده شده است. در برخی سرزمینهای ایرانی نشین. برای نمونه کردستان باختری (عراق)، آتش را بر بام می افروزند، چه، ایرانیان روزگاران پیشین باور داشتند که "فروشی" نیاکان در این شب به دیدار خاندان می آیند و این آتش افروخته راه خانه را به ایشان می نماید.

۳- آیین های آب

پس از آیینهای آتش برگزار می شود. برای نمونه در "رشید آباد" آذربایجان بامداد پس از چهارشنبه سوری زن و مرد بر سر چشمه رفته، مردان دست نماز گرفته به مسجد می روند و زنان می مانند. سپس، هنگامی که مردی در آن پیرامون نبود، زنان دست در آب زده آرزوی سالی پر افزونی می کنند. پس از آن از روی چشمه گام برداشته، می گذرند. سپس زنان پیاله ای یا کوزه ای از آب چشمه برداشته به نام آب سال به خانه می برند. پیوند آنها و زنان که برگرفته از باورهای "ناهیدی" ایرانی و هم باورهای "میانرودانی" ست در برگزاری این آیین به خوبی آشکار است، و یکسره ویژه زنان، چه، آیین ها تنها پس از دور شدن مردان برگزار می شود. به هر روی، تنها زمانی که از دیدگاهی دینی پاک باشند (دستان/ حیض نباشند) می توانند در برگزاری آیین همباز شوند.

۴- زناشویی ورجاوند

یکی از آیینهای میانرودانی در آمدن سال نو، زناشویی شاه با زیباترین کاهنه شهر در پیش چشم همگان بود. پیوند باورهای گیاهی و زادآوری مردمان پدیده ای شناخته شده در مردمشناسی فرهنگی ست. ازینرو برگزاری این آیین به آغاز رویش گیاهان، نمادی از آرزوی افزونی در سال نو است. چنین می نماید که شاهان هخامنشی این آیین را گرته برداری کرده برای شگون برگزار می کردند. هرچند برگزاری این آیین ویژه شاه بزرگ بود، چندین سده دیرتر دیگرانی از رده های پایینتر مردم همین باور و آیین را پذیرفته برگزار می کردند، هم چنان که سعدی یاد کرده است:

زن نو کن ای خواجه در هر بهار** که تقویم پارینه ناید به کار

در گویش های مازندرانی و بختیاری سرخ را سهر می گویند، هم چنان که برخی نسخه های کهن سهراب استوره را سرخاب نوشته اند. در لهجه شیرازی همچنان زن کردن به جای زن گرفتن دیگر لهجه های فارسی کاربرد دارد.

چهره های سیاه کرده نوری!

(آیینی ست که به گونه ای با آیین خواجه پیروز یا حاجی فیروز همیشه هست)

الف- یکی از آیینهای پیوسته به نوروز آن بود که مردم چهره های خود را سیاه کرده در دسته های بزرگ به سوی گورستانها روانه می شدند.
ب- مردی چهره خود را سیاه کرده جامه قرمز در بر کرده در کوی و برزن رفتار می کند و ترانه های شادمانه می خواند. همان است که خواجه پیروز یا حاجی فیروزش می خوانیم.
ج- نمونه سوم پیوندی با نوروز ندارد با این همه نمونه ای ست که معنی این همه را روشن می کند؛
در میان کوه بختیاری هنگامی که مردی درمی گذرد برابر آیین تندیس ای از چوب ساخته در تختگاه ماندی بر سکویی دستکرد* می نهند. چهره تندیس را سیاه می کنند.

*این سکو را مافه می خوانند و همه آیین های سوگ پیرامون آن برگزار می شود.

**هرچند روی سخن سعدی با بزرگان است، این دیگر شاه نیست، با این همه همان "شگون" چنین روشی را یاد آور می شود. به دیگر سخن، پراکنده شدن باور و آیین در میان گروه های گسترده تری از مردم را نشان می دهد. که این نیز پدیده ای شناخته شده در مردمشناسی فرهنگی ست. نمونه ای از باز هم گسترده شدن این باور و آیین و توده ای شدن آن، یکی ست که نگارنده یافت. در سال ۱۳۶۲ نگارنده با معماری "تالشی" برای ساختن ساختمان کارخانه ای در شهر صنعتی رشت پیمان بست. برای آغاز کار، پیمانکار درخواست کرد که بتواند با زنی در جایی که باید ساختمان ها بر پا می شد در آمیزد، که به باور او این کار "شگون" داشت و گشایش و آسانی در کارهای پیش رو فراهم می آورد.

در میان کردان دینور نیز این باور و گفته رواج دارد:

سالی نو خووشه گردی ژنی نو!